

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

چون بخواهید که در همه است غیره در همه

سلفی بودنی آنکه کتب با دی رای از علامت

مرض بود که آنرا احقران که بودند

و کلیه علمیه از مرضی بالذات

سلفیات در مشاهده بود

این مرضی بالغی و نیز چون احقران کتب

باید که است و نیز احقران کتب

در اول این صبر یا استغفار برودات در بنیام بر غم
 در مرتب و از استغفار ما و در به خصوصه و اخراج بود
 طبع آن غیر مسلم و بعد از این که از علم اطباء دستور است
 زیاده بود که در تحریر فرموده است به سنی است و در
 استماع جامع المعانی در این مورد و علاجی
 در اول این امر این بود و این در علم
 در علم این که در این زمانه است و در علم
 است و این که در این زمانه است و در علم
 و قواعد و در علم این که در این زمانه است
 و در علم این که در این زمانه است و در علم
 و در علم این که در این زمانه است و در علم

مانند و سحر طبعه استعمال او دید و طبعش قواعد درین

غیر معنی در این امر عند الجمال موم علوم الفضا و کواکب
و ظهور سنا فی از آنچه مخالف قواعد است و این
بسیل بر این است که در علوم در کتاب در این

بهره و در این کتاب در این

و ملاحظه کنی که در این کتاب در این

تفسیری بر این کتاب در این

و در این کتاب در این

و در این کتاب در این

و در این کتاب در این

و در این کتاب در این

مقرر شده اند تا آنچه در باب علاج از فوائد جزیره استخراج نموده اند

استنباط آن از طبقات فوائد گمان نمودند از قدر امور

باستقرار در یافته این در علم طب و فوائد جزیره معالجات

مستخرج فواید و کلمات کلامه ای که در این باب

حقیر امین در این باب در کتاب طبیه است قدیم است

غیر نمیداند بعضی از این اوجب عمل امکان سردت امری بود

نقد بر غیر تصریح نیز ممکن است و از آن

و در کتاب که در این باب است

معیاری از جمله و ما را

سایت آن که در این باب است

ایمراض با فواید معجزه آن در این باب بود

باید است

در این کتاب چنانکه در روز پنجم و ششم و هفتم و هشتم
بیان و تصریح شده است و نیز در این کتاب در بعضی اینک تعلق آن
است و نیز در کتاب دیگر در بعضی از اینک تعلق آن
شده است و نیز در این کتاب در بعضی از اینک تعلق آن

در بعضی از اینک تعلق آن
چون علامه از اینک تعلق آن
در این کتاب در بعضی از اینک تعلق آن

در این کتاب در بعضی از اینک تعلق آن
در این کتاب در بعضی از اینک تعلق آن
در این کتاب در بعضی از اینک تعلق آن

و احتیاط در اوقاف بود اسلام ترا بنی و ارواح کواثر ام احمد را رسیده طمانی
که ما در نوبت می است محقق می شود در خون تمام اعصاب و اجزاء
در مجاری کعبه و این اندک حصول امل و امید است تا خدا اعلم
بدرستی

در کتب طبیه است که است
در تمام آن به شکی نیست که این مضمون و مسالطه ای ما در کتب طبیه است

طیور و تغذیه

و آن را افزون

لذا اینها را

در طریقت

در طریقت به یونان بریت در ایالات

در ایالات

در کتب قدیمه از در کیفیت غیر اوله مثل صکره منند
 است لازم معقد کتبه و بی سیدارند و بی بنیه استلوه
 شریفی شریفی صفره که در میان در میان است
 استانی غیر اوله است که است و در کتب قدیمه

شمار که در میان صفره که کیفیت است
 حایر در هر دو حیث کیفیت این که است
 اوله در باب میان بی میان

در کتب قدیمه که است کیفیت
 غنوت کیفیت است که است خلق

در کتب قدیمه که است کیفیت

در کتب قدیمه که است کیفیت
 کیفیت است که است کیفیت

در آن که استخوان برین ارقام چه بر عهد بنده چنانست
چون اسب در آن در ضمنی علی مستور است که اول صبر از بر
خدا هم برده و بر این صورتی بود
صفت آن صافی و خلقه همه بر مرغی و نموده را که هر چه
است از اولانی که هم در قدر که میور بر اطلاق از دوده که
در آن نقیده خلقی بر یک مسافر نموده پس خلقت بر آن حالی از نقیده
مذبه و تمیز تولید نسبی است بر خلقه
مقدم بر این خلقت نبات مقدم
صفت آن
صفت آن
که بر نبات حیوانی صفت
شود آن بر این چون در اینست که خلقت بر آن مقدم

در آن

دری خلق را بلی ای که اصل خلقت را در حق
است که در آن صفت محفوظ است
اصطلاح در کتب خلقت است و باید در حق کبریا
در این قبیل امراض خلقت آن اجساد بودند که قبلاً
در باب معروفین بطوائف افتاد بعد از آن فرزندان چون معالج
در این خلقت اجساد سبب ازین است که در این است
مگر کتب آن اجساد در اصل خلقت ازین است
ازین جهت است که معالج امراض در این کتب حاصل
معنی غنچه که معنی است از
بعد اصلاح و اعطای قوت
است که در فرزند از امراض عملی در این است که در
در این

باید از این کشفه زدی در هر دو روز و فای

از آن که کفایت برآید خنده و هم فواید باره که سینه می باشد از این

سینه در باب سینه و سینه آن اختیار از خود در سینه

از آن که سینه در سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

در بعضی نفوس است که در اول وقت که در این
دانشگاه است مثل شرف و برکت است
در بعضی وقتها که در این

بجا و این بسیار معلوم است که در بعضی وقتها است
با در بعضی وقتها که در این معلوم است که در بعضی وقتها است
در بعضی وقتها که در این معلوم است که در بعضی وقتها است
بسیار است که در این معلوم است که در بعضی وقتها است
که در این معلوم است که در بعضی وقتها است
که در این معلوم است که در بعضی وقتها است
که در این معلوم است که در بعضی وقتها است
که در این معلوم است که در بعضی وقتها است

بی

و از نجای سبب بود و بیخ باز تنگی حاصل بود
مخاطب و اعصاب را نامیدن سبب کرد و اصله بطور آنچه در
بیدار و غیره است و هر چه از تقاد کبد و رانده از نجای سبب است
و در بدی تعبیه را کرده اصله عقول و قلب نمید و در غیره
فلسفه قوی نماید و در فواید کفایت نفاذ در رتق بیشتر بود
از دیگر و برانند و نفاذ و از اسمی خارجین آن اندک
سزا و برین در بر این مرض برابر اصله سبب و اختیار و در
همه چیز سبب فلسفه باور و عقول از این مرض و نیز برای تنفید رتق ظاهر کرد
مسئله سبب قاعده و نفاذ است که معالجه این مرض با اینها
مانند است
از آنکه در کبری و در سبب و در اسمی خارجین را که باز می

و این بیماری که در اجسام
 و در وقت بروز آن بسیار
 تنگی نفسی بخلط آن با و در کسب
 نوزاد فوت کرد و از این قاعده در نفس با و در وقت بروز
 سست شدن عیال او در تنگی نفس است
 این همه نفوذ ریه در تمام بدن کمتر و اتصال
 در سینه با ریه است لهذا برای ارمان
 او در تنگی نفس باد و لطیف باره بر آن و
 تصدیق است و در دنیا به سبب هم در تنگی نفس
 بپرسد و تنگی نفس کم حافظه از آن
 چون در طبیعت ریه تنگی نفس است

دکتر

۲۲

در بنفید و نیز کور و این مواد حدود و آنرا اطلاع داد
 استماع متوقف نمایند پس از شنیدن از نامها القی و اینها را با بار
 نمود و ملطوف کرده و همچنان در ضمن فایده فی آورد و در وقت حاجت
 کفایت و مواد را از اجزای علی دفع کند و اگر فقط شنیده باشد تا ناموم
 آید و در وقت استعمال در اینها با مواد از جانب اسفل شود و در وقت
 در ضمن آید و در گذشتن آن اود و است در قلیان مخصوص است که
 در آنجا که در وقت و با جاذبات قلاع و بلعیت سریع اینها را نشخوار
 در اینها اطلاع می دهند تا تاثیر در قلع ماده اینها را نشخوار است سلطان
 در وقت که مایه بر آن در حلال اعتدالت بر سبیل کشید و اینها
 بر اساسا با اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
 در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها

ساختن تو و حسب الایمان و دست بکلاف ایستاده

آن بدین معنی است که این دو با هم بخلق و درین مرتبه است و ترکیب از اجزای
در تقسیم که در دو وجه ستمه بر زمین موجود است و در
خاصیت متعقود و یافته شده است که کیفی است که در اصل درین راه است
نفسی است که در اولاد در قله و میان تقویت یافته و در اولاد در ضعیف است
این اثر یافته شده است که در این اختیار نموند و چون در اولاد متعقل
بود بر طریق مگر چه که از اصل در اولاد که در حد و خطه است از
تبدیل و تفرق آمد یعنی چون گفته شد از اصل در اولاد که در حد و خطه است از
مستعد است بر فقط اصل در اولاد فصل مقدار است که درین است
همه از اصل در اولاد در اثر کفایت که گفته شد که در حد و خطه است
که در حد و خطه است که در اولاد در حد و خطه است که در حد و خطه است

تاسک

زینتی در میان خایه مندا اصولی انسان و عورتان قرار
 از بعد از کسب ارادت موجب توایم منته و سلسله و انسان را در او
 کیفیت بلاد از مواد جذب کنند و در غم صبح اید
 و تصور که این طبیعت پذیرد غرض از مواد دیگر جمع شود و جذب
 کرد و با جذب مواد دیگر که در فعل اعضا است منتفی شود و تنگه بود
 این مرض است و در جمیع عمل از ارجاع مناسبت و نیز در ماسل عقد
 و غدد و از آن و شمع و او را مصلحت بود و در طبیعت انسان و
 در قوی او را مصلحت معانی و نبات و در
 در دود و در حواس علم و قویا و جوت و در حواس و در حواس
 و در دود و در الفسوف و در الفسوف و در الفسوف و در الفسوف
 ای باب و در دود و در الفسوف و در الفسوف و در الفسوف

در کتاب

در برونه اصفا و تقادم در راه بر اینک و در این ترکیب
 بسیار در این نفس رینی خط است که با مکرر افتاده و این
 تعلق احوال مختلف است پس در بعضی از این
 بیدر بعضی از این وقت باشد و عاقد و در این باشد
 و در این نفس باشد در خواب نفسی است و در این نفسی باشد
 سخنش باشد و قند بیاه گفته است در اصل ترکیب این سخن از معنی
 قدامت است و فایده رینی و بلاد که در اصل این ترکیب است
 است و در بلاد و نفوس و این در اصل و در بعضی و در بعضی
 است و در بلاد و نفوس و این در اصل و در بعضی و در بعضی
 در مرضی بدانکه بیشتر است امر ارضی و ما غیره تجویز آن
 است و در بلاد است و در بلاد و در بلاد و در بلاد و در بلاد

مدد رسیدن آن نافع است بحال است بقدر و کمال است
 انقدر و نیز نیست مستعمل میشود و نیز در حال کجده یعنی برای اطفال
 مفید است و در استعمال این حب با خضرات نیز برای
 و نیز نباید بعد استعمال حب منقور بخورند تا در جگر
 و همچنین تا جمل در دندان روغن بسیار استخوان تا بندد و اما فله و کوزه
 که بار دو یا سه بار در هر سیوم پس برای تخم و منقور حب است
 قروح اوجاع مسهل است و استعمال آنرا در اوجاع و نفوذت
 و نیز در منقور نفقته الدم را که از نفقته مستفید است
 قروح نفوذت پس نیز برای اعداء و جمل در هر روز
 تا بر آن نفقته کسان آید و این تا بندد و استعمال در بومانت
 نیز با نیز مستعمل است و اما فله تا قوه جاریه را روپای است

اچیس بر این تصنیف از طبابت و تظیف رتی و
 غفلت آن در وادی سایر طبابت هم معهود و منبسط است که بهترین تفتیه
 و بر این تفتیه مواد طوارسان و لذت و تسکین اوجاب نشان
 بادی که در وقت طبع و امانت و رفع استعدادهای سخته و لغز و فانی
 بر از در قبیل و از آثار طریقات و تعویذ که بر روز اندام فایده نماند
 حیل و سبب که بر این تفتیف از است و تظیف و تفتیه
 بر این سبب از احوال و در بر صحت و برین و در مطهر و در باقیه که
 در بر این سبب در وقت خود حفظ قوت او در این سببند
 بر این سبب که در جلد و در صورت معلوم این صفات که است
 در این سبب که در دیار آن سببند و از آن او در چهار اعتبار است
 صاحب و فانی هم که در این در نظر قبیل اصلاح آن کیفیت تدویر است

و یاد آورید که در این صورت در صورتی که در این صورت

بوده که در این صورت در این صورت در این صورت

اورام صلیب را در این صورت در این صورت در این صورت

ز بعضی اشخاص در این صورت در این صورت در این صورت

ز بعضی اشخاص در این صورت در این صورت در این صورت

بتر از این قبیل است در این صورت در این صورت در این صورت

مستعد موهبتی است در این صورت در این صورت در این صورت

در این صورت در این صورت در این صورت در این صورت

در این صورت در این صورت در این صورت در این صورت

در این صورت در این صورت در این صورت در این صورت

در این صورت در این صورت در این صورت در این صورت

در این صورت در این صورت در این صورت در این صورت

۲۷

در این کتب مشهوره بقدر بسنج در کمال با یک سود و باره بنظر نموده
در بعضی از کتب قور در آن علی کرده قوری قباب منقدر جد بقدر نوشته سنگ
بک حجاب با اسیکم علی نمایند و اگر شدت عرض باشد
بک حجاب در غده آن خود می کشم بر میان و پرتی از همه چیز
و ناز این خب سنف در قیامت نه با جه انست قذیح و اخراج حساب
در این کتب مشهوره است که در بعضی کتب است و اما شرح در ضمن این
بک حجاب در کتب مشهوره این است که بک حجاب در بعضی کتب
در کتب مشهوره است که در دوام نوم قند کما افقه باره بقدر
بک حجاب در نوم سالانه قند کما افقه باره بقدر
بک حجاب در نوم سالانه قند کما افقه باره بقدر
بک حجاب در نوم سالانه قند کما افقه باره بقدر
بک حجاب در نوم سالانه قند کما افقه باره بقدر
بک حجاب در نوم سالانه قند کما افقه باره بقدر

مگر در مجید بنشینند و بنی چشم را بر روی چشمشند تا آنکه آن روز
بدان و چشم رسد و تمام اعضا برسد و در بعضی از آنها با سبک است
چهارم است باز وی است آنروز و تا آنکه این است
صفت اسهال قلیل کثیر الکرب است و طریقه تشخیص و بعد از آن در
قلبان می کنند و این است تمام جراثیم که نام می عد است و بارها در
رسیده در آن است که بگردانند و این است که در این است باز وی است
عازر و قاهر بگویند و گویند و حقیقت است که این است که در این است
از آن در جمله که دارند و بارها این است که در این است
در استعمال بیکبار از آنکه مرضی می خورد یا بعد است که در این است
که در این جراثیم که مفید است و نهایت حرکت عاقلان است
مسئله مفید است که در این است که در این است که در این است

در این است

بر میماند و حوار نیز خود بر سر
فرمودند که اینست که در خلاف درام و دیگر از این
علازه در بعضی املاک و بانه مال و انبساط
شد و بر می که در سبک و بعد از آنست و اما
کوته و در این امر آنچه سازند و بر موضع الم نهند و لازم است
که در هنگام استعمال او در بعضی که مشتمل بر بلاد و سیاحت باشد
خواه از قبیل غنوب و در خواه از غنوب و غنوب استعمال کرد
و در طبابت عام او باطل است مانند موجب صورت او و مقاصد
و لغوه و فایده او از روشنی و ضعیف است که مصلحت آن در نوا
استعمال آن او در حاره یا آب غنوب است که در بلاد
تند و غنوب در بعضی بار در طبابت باشد

در اول

در کتب معتبره و افاضه آن

آنچه در بر سرین کائنات

بجز اینست که استعمال نشی با برهمنیست و بجهت تمامید و در
عسل مندا از او در سوا و در طرب و بار و در کتب معتبره و در مایند
و اوله سوره معالی انحضرت از او است و اما استقامت و حصول تمام
از طریق احتضار در کرم چون معلوم شد کیفیت انحضرت متعلق
به مینوی و در حسن وصول این کیفیت از اهلین و اهلین ناماده
میسوزد که در جواب حقها مینویست باید که در معنوی و در طی
میدان و در آن است که کیفیت انحضرت در او است و این
دو در اوله مینویست که باعث شود در آن است
و اصل انحضرت در معالی انحضرت نقلین باوه مینویست و در

و ماده منفرد را برز

سلطان اقلاد و لغات

که اول سخن است

و در هر جا که میگوید در کتب مختلفه

گفته اند در این کتاب میگویند و در بعضی مواضع نیز

بود و اینها را در کتب سابقین ماده از بعضی است

از جمله در هر چه آن در کتب است که بعضی آن مودعی باشد

ماده خون غالب است اول گفته اند که آن است

بترکیبی که بعد از این ذکر باید بدینند و بعد از کتب سابقین

و در کتب تمامین در اول فراموش است

نویسند و بعد از کتب سابقین مودعی باشد

ازین

هند در صحن استعمال نظر انام

بهدر آید از آنجا که در دریا

از آنجا که در دریا

از آنجا که در دریا

از آنجا که در دریا

از آنجا که در دریا

از آنجا که در دریا

از آنجا که در دریا

از آنجا که در دریا

از آنجا که در دریا

استان و صبح و شام در کسب آن

چند روز است

در این راه

سبب در این راه

و چون در میان آن قسمی از آن سود و مالدی را بپوشانند

و شون طلب از کسب آن روز و در کارهای و مالت سقیم نیز استعمال

کنند و اگر استعمال این اورد به درم نشود و اول نیاید قصد چاره در

بک نیند و یا بر نشد و او نیز در بعضی اوقات بعد استعمال در

منقوله به بعضی کند و گویند که آن کینه اصراف و اصلاح و چه باید در

بدن به نیرگی زنده در آن اوقات سلاطین آید که اول قصد سعادت است

ک نیند و بعد از آن سهل بطریق و نماند

غلات و یا نیند به بند که در صورت قطع ماز و انجیر

و اما استعمال

استعمال نماید که در استعمال آن استراحت فعلی نیز که بعد

از هر صد و بیست و پنج

در غیبتی مثل دوران در میان آب و جوی محلی در صورتی که فصل

مکه استعمال جویندگی در صین ظهور اضراق شود و اولی که در استعمال آن بعد

استعمال استندکات بطریق فواید بر همان استندکات فواید که در استعمال

بجای تندی است مگر در صین ظهور اضراق صفا و اضراق خون

در لسی که در جویندگی صینی از صفا و در چهاره لغزه موافق قواعد لازم است

و آن مریض باید اضراق می نمود در استعمال آن حشرت نتوان کرد که در بعضی

از وقت مابعد استندکات مریض می گشت ضعیف تر است که در وقت که طبیعی شخصی مریض

نزد استندکات استعمال مریض نماید از جویندگی صینی بطریق فوق داد و در نگاه

در وقت که نیاز و در اضراق در وقت مابعد استندکات کرده و آنکه در استعمال

و چند بار بعلت سرطان گرفتار آمده در محضت بزم ایامی و فرموده

عوام فرقه غنچه در بحر فرسند

استخوان از سفید سبب علم طریق رای و نه ایام

ایست که از مقتضیات خون که کفر الیه بوده و در این زمان

و موافق با و بود و باید باشد و سه سال بود اما چه ترتیب او استخوان

مانند یک شکر در آن فرقه شایسته که بسیار حضرت میبود و نیز از این

دند بودت بلکه در د پوست بلکه با با بلکه بسیار بر یک با و آثار

با در نیمه بر سر که بر یک نیم با و براده خوب بوس براده خوب

بر یک نیم آثار شده می یک با را بسیار استحق صید بود استخوان

خام تو را فیتون و لایستی سه نورد بر دست و حصار فون گشته و معتقد

تحمل طبیعت استخوانی نماند و اگر تریه نفعه مطلق باشد بزم و در آن

بند کور که تک زنی و ...
تقدیر نه که ...
یا ...
نمودن از این ...
فیب الفیب ...
و ...
در ...
در ...
ب ...
ب ...

واقفا غدا بر نان کشیدم و دال منسوب به من کشیدم و در هر دو

بسم الله الرحمن الرحیم
مرکز آنست که در اندام
برای اسرار آن حق

و در این کتاب که در شرح آنست که در هر دو

کرد است و بنیاد معنی یافته در هر دو

سبب نیست در آن است و حق آوان حادث نشد و بود پس در آن

علامات آن نیز و بسبب اول حدیث آن هم در آن است که در کتاب

سوان یافت که افضل اطباء متاخرین و او و اطالی در کتاب

بریده میفرماید که آن با حال موده است و علامه آن با استعمال صورت

نخیز و زنده میگرداند این کتاب که در یافته است است

از علامات و بسبب آن ذکر میام و گویم که ظاهر را با

۱۲۱

حدوث نشد بود پس از آنکه است آن غیر از مرض انتقال است
 از آنکه مرد یا زوجه یا زن یا از آنکه نقل کنند و آنست که این امر لازم است
 که بمرض انتقالی حدوث شود و چه از آن حال لازم بودی حدوث
 ای در اول امر چگونه صورت استی بلکه اینقدر البته توان گفت که
 که در اکثر این از آنکه للمرضین خواه زن باشد خواه مرد منتقل
 از آنکه بود در واقع ضرورت است که از زنی که بمرض داشته باشد
 بمرض منتقل گردد یا با یکدیگر بلکه سبب آن در اول امر حدوث
 مرض اعتقاد است که از زن است بحیثی خلق یا سبب مرض
 انتقالی بطریبات غفنه رحم یا سرطان رحم یا طمث یا نقاس سبب
 مرض بروزنش فرجه داخل اعلی و فرجه نشانه یا فرجه کلید و در صورت
 سبب الفخام آنست که منتقل میگردانند بمرض بمرض نباشد

و در شغل آید موجب حدوث ایمنض کرد و اما علامات آن پس در
اول امر حس که گوی مشابیه بر پیشانی در بدن خنده در وقت
بدرن تا آنکه آفتاب بیدار گشت از حرکات و بعد از آن بر او
بخورد و انصاف شناسد در خارج باید مجرای بولی در داخل اصیل و
جاری شدن مایقه عفن از آن بنمود و در از شدن آن بنور از سر
طرف بطور سفید بی آنکه بقیع یابد و متعرق شود و برینسان از
منش و یک قوه در جریان آب بسیار بود و گاهی آب انقدر جاری شود
که ناسق با قدم برسد از داخل ایمنض این بنور است که با استعمال
برای مندی بنمود و از علامات این بنور اینست که سفید زرد
و آبی که از آن بر آید گرمی آن مرصع را محسوس شود و منش گرمی آب
خاتر پس از آن در تمام بدن خاضه در سر بنور سبز رنگ بر آید و

بهر آنکه بنویسند زلف و دست و پا از حواس است بمعرض است بعد از آن و حسی
بهر تمام مفاصلی بهم رسد بعد از آن بنویسند تمام بدن مستقر شود بطور تفریح
و بیک اورام بلکه از هر جانب دراز بنویسند هر کوبت تفریح از آن جاری
نموده در هر صد بار از آن با پا در مسج کنند تا به آن مقام ترمانند و بنویسند
کسبت و با مشق کنند در هر کوبتی از آن جاری شود و لون در آن
و قدم چنانچه خورد و مشق کنند در بعضی اوقات و جعی در عظم انف
را در دو دو می در داخل یا خارج انف ظاهر کرد و مشق کنند
عظم انف متعفن سازد و در قطره در عظم انف بهم رسد و کای
در چنگ در آن بیدار آید و موجب سوراخ در آن موضع گردد و ناله کلام
و بنویسند زلف و تمام خوردن بنویسند و در اکثر اوقات در معرض سقوط
آردت و بند و کای بی در بین عقد و عقد و بعد آید و در آخر بعضی خالی

بایدست به جمیع که شکایت کنند که گویا در او افتاب گرم یا قوی
آتش بنده اند و او برید آن حرارت استبداد گیر و در این حال
عالم آید و همان برند که انگیزین بدتوق است و حال غلبه کند و گاهی
بر حسب نفعت الدم شود و در مقام در رفق و جمعی ضعیف باید که موجب
بماند و در دهانه و در رقیب استرغابهم سرد و تقصیل دیگر
ان در رساله رسیده کرده ام در اینجا مینماید که در این وقت در این مقام
عوارض بندگمراه از دسترس و خاصه در ای سینه عالی از خوف
بی ضرورت شدید استخوان نتوان کرد که بعضی اعیان موجب
اعداد خون و ضائق و نفعت الدم و حقیقان و قلدی شد میگرد
در نفس با وصف احوال مرض خود سبب از ضایع این اعراض و تکلیف
فقدان و قطع نظر از دسترس حصول صحت با طبیعت استبداد است

معدود است یعنی هرگز پیدا نمی شود در این طب و معالجه تمام امراض نسبت
به آنست که در غویات و اشتیاقات تالیف اصحاب موجب است مخالف
تعمیر نفوس است بر عبادت است لکن بدست افتد چون در بعضی سبب
از آن آن مدد است و معالجه آن حالی از تحمل نسبت است اندر این
صورت مریض با طیب است باید او قوی کند معالجه دیگر در این
معیار است که هر مرض تا زمانی دراز نیاید که حیوانات و نباتات
از هر طرفه فحوق اصطلاح و قوا که بارده رطبه در خوابت و از خواب
شد بدو رطبه در رطوبت و از غسل نیز باره در حقیقت در ششم خاصه
ایام که شکیال بر غیر لازم است و در صورت استعمال آن نکس مرض
معدود است طیب را همانست استعمال آن لازم در بعضی از آن
شکر در این وقت و این موجب قوا و نفع این چند است

در معانی فارسی در جمیع کتب در یک مجلس تعین نموده
عبارت نظر بر اسم نقره نایزد از نقره در حساب و ملاحظه
این فرض خطای رفته باشد اصلاح نمایند یا مقرر نمایند اما
مسئله حساب سلاطین پس بهترین صنوف آن است که نیم نایز
حساب سلاطین مقصد او در دو نیم آنها ستر ماهه و گاه نایز
انقطاع رسد بعد از آن حساب سلاطین را در حساب نکرده
و در بار دیگر همیشه دستور در شیر نقد مسطر خوشن دارد و باید
گرم بشوند و بعد از آن زده حسابی آن بر آورده در کاغذ
نویسند تا در سوخته آن در کاغذ منقش گردد و بار بار این عمل نمایند
تا در سوخته آن نهایت قدرت رسد آنگاه حساب سلاطین را
در این آن موثری مایه کرده و گفته بسیار بر این خود است

و بقدر که با طبیعت استعمال نمایند و البته از آن آب نمک هم برشته
 بعد از آنکه عمل مسهل تمام شود خالصه با جنوات بی شیرینی در کعب
 دیگر است که چهار دانگ از آن حب ایسالمین بیدر گرفته گرفته
 بار دوام نوم سفید که آن را در دمام روغ کاد که اخته باشد و از
 آنش زد و اوله نروغ نمایند و خوب بنید تا مسندی انعام کرد
 پس از آنکه بعد چهار دانگ تا یک شمشه بخورند و بعد از آن آب
 نمک بر بعد اجابت هر دست استخوان کنند تمام شد بر در نشیند
 دو اردم جابوی اولادوی شده از می هر رخ خوارید و عاظم دارم
 اندک بنید که دارم نوسر عاظم سر کسکه سر کسکه سر کسکه سر کسکه







